

بره ی کامل خداوند باشید!

موعظه ی یکشنبه Misericordias Domini Hirtensonntag اول پطرس باب 2 آیات 21 الی 25

مگر خدا شما را برای همین برنگزیده است؟ خود مسیح با رنجهایی که به خاطر شما کشید، برای شما نمونه شد تا به همان راهی که او رفت، شما نیز بروید. شما می دانید که او هیچ گناهی نکرد و هرگز دروغی از دهان او شنیده نشد. وقتی به او دشنام می دادند، با دشنام پاسخ نداد. وقتی عذاب می کشید، تهدید نمی کرد بلکه خود را به دست آن کسی سپرد که همیشه با عدالت و انصاف داوری می کند. مسیح شخصاً بار گناهان ما را بر دوش گرفته و آنها را بر صلیب برد تا ما هم نسبت به گناه بمیریم و برای نیکی مطلق زیست کنیم، زیرا به سبب زخمهای اوست که شما شفا یافته اید. شما مثل گوسفندانی بودید که راه خود را گم کرده اند، اما اکنون نزد شبان و نگهبان جانهای خود برگشته اید.



تیم 5 سال داشت که در یک تجربه ی سخت معنای گم شدن را فهمید. او با مادرش در مرکز خریدی بزرگ و شلوغ بود. در آنجا او محو یک فروشگاه اسباب بازی فروشی شد و به همین دلیل از مادرش فاصله گرفت. هنگامی که او متوجه شد که مادرش را نمی تواند ببیند و پیدا کند با صدایی بلد و از ته دل فریاد کشیده و شروع به گریه کرد. و هنگامی که دیگران می خواستند او را آرام کنند و یا به او شکلات بدهند تا گریه اش بند بیاید او با شدت و صدای بیشتری گریه می نمود. در این لحظه تنها چیزی که او نیاز داشت مادرش بود. حتی جدیدترین وسایل بازی نیز نمی توانست او را در آن زمان آرام کند. صدای بلندگوی اطلاعات آن فروشگاه توانست گریه ی تیم را به سرعت بند بیاورد. به کمک چند نفر او را به بخش اطلاعات مرکز خرید بردند و هنگامی که او در آنجا صدای مادرش را شنید آرام و از ته دل خوشحال شد. این چنین خوشحالی ها را باید به شخصه تجربه کرد تا بتوان حس و حال تیم را در آن لحظه درک کرد.

همه ی ما انسانها همانند تیم در آن مرکز خرید هستیم. این که ما گم شده ایم را به خوبی می دانیم. ما این گمشدگی را در زندگی ضعیفمان، در جهان گرفتار به جنگ و خشونتیمان و در چشمان انسانهایی که بدون افق دید به دنبال اهداف پوچشان می روند می بینیم. مشتاقانه منتظریم و نگاه می کنیم تا آن صدای آشنایی را بشنویم که ما را به خانه ببرد. ما به دنبال صدایی هستیم که برای ما عدالت و صلح را به ارمغان می آورد. همانطور که شکارچیان آفریقایی بر روی شن به دنبال رد پای شکار می گردند ما نیز به دنبال رد پای سرورمان عیسی مسیح بر روی شن ها می گردیم. حتی اگر خود او را نیز نبینیم به چیزهای دیگری نگاه می کنیم که ما را به نزدیکی او می برند. در این صورت ما دقیقاً همانند تیم هستیم که دوباره می خواهد مادرش را داشته باشد. ما می خواهیم که در نزدیکی سرورمان عیسی مسیح باشیم! نه چیز دیگری! چون ما مسیحی هستیم این را می خواهیم. در این صورت ما می توانیم با اولین رسولان شروع کنیم. آنان رد پای عیسی مسیح را بر روی شن ها شناختند. حتی بیشتر از آن! آنان کلام او را نیز شنیدند. و آنان این را فهمیدند که به عیسی مسیح تعلق دارند. و وقتی عیسی مسیح به آنان گفت مرا پیروی کنید آنان این کار را کردند. آنان چیز دیگری نمی خواستند جز این که با عیسی مسیح باشند. اولین یاران با خود چه فکر کردند تا عیسی مسیح را دنبال کنند؟ عیسی مسیح همانند یک هنرپیشه ی فیلم پر آوازه می شود. خیلی ثروتمند می شود. و یا یک زندگی بدون مشکل را وعده می دهد. برعکس: زندگی او به سوی صلیب ختم شد. اما با این حال شاگردانش راه او را ادامه دادند. دلیل آن را در اشعیا باب 53 می توانیم بفهمیم که حرف پطرس در آنجا نقل شده است. او گناهان ما را بر روی صلیب از بین برد و ما توسط زخم های او شفا یافتیم. چیزی که عیسی مسیح این جا بر روی زمین می خواست دقیقاً چیزی بود که

رسولان آن را قبلا پیشگویی کرده بودند. او می خواست ما را از بزرگترین مشکلمان رهایی دهد. او می خواست ما را از شیطان رهایی داده و گناهانمان را از بین ببرد. به همین دلیل در کتاب مقدس از عیسی مسیح به عنوان چوپانی خوب یاد می شود. انسانهایی که برای آنان نامه ی اول پطرس نوشته شده است به خوبی می دانند گرفتار بودن یعنی چه! بیشتر آنان خدمتکار بودند. آنان می دانستند چه معنی می دهد که تمام طول عمرت را به یک شخص خاص تعلق داشته باشی. ما انسانها از زمان تولد به گناه تعلق داریم و به هیچ وجه خود به تنهایی نمی توانیم از گناهانمان رها شویم. اینگونه اسیر گناه بودن سخت بد تر از مریضی است، حتی سخت تر از این است که بدون گذرنامه در کشوری نا آشنا زندگی کنیم و حتی سخت تر از مرگ است. عیسی مسیح نه تنها ما را از مشکلات زمینی مان آزاد می کند. بلکه او به ما آزادی از گناه شیطان و مرگ را می فروشد. به همین دلیل یاران او، او را از روز اول تا کنون دنبال نموده اند. به همین دلیل ما نیز همانند تیم هنگامی که گناه، مرگ و شیطان می خواهند ما را از عیسی مسیح جدا کنند فریاد می کشیم. ما دقیقا همانند تیم در قروشگاه هستیم که به دنبال مادرش می گردد و او را صدا می زند. متن موعظه ی امروز ما به ما می گوید که ما مثال عیسی مسیح را دنبال می کنیم. منظور از مثال عیسی مسیح را نمی توان با کلمات امروزی فهمید. مثال عیسی مسیح همان طور که در نامه ی اول پطرس نوشته است یعنی زندگی در عیسی مسیح. این به این معنی است که عیسی مسیح به وسیله ی غسل تعمید در ما زندگی می کند. توسط روح القدس می دانیم که ما به او تعلق داریم. به همین دلیل هنگامی که او را از خود جدا می بینیم همانند تیم از خود عکس العمل نشان می دهیم. می توان گفت عیسی مسیح در گوشت و خون ما نفوذ کرده و به همین دلیل ما او را همیشه با خود می دانیم. مسیری که ما دنبال می کنیم مسیر ما نیست بلکه مسیر عیسی مسیح است.

بیشتر انسانها نمی توانند در طول زندگی خود این چوپان خوب را بشناسند. آنان توسط اعتماد به نفس خود راه های گوناگون را می روند. ندانسته آنان امید وارند به چیزی که در آن امیدی نیست. آنان می خواهند به هدفی برسند که همانند سراب در صحرا است. عیسی مسیح می گوید: آنان همانند گوسفندانی هستند که گم شده و سرگرداند. انسانی صالح و مومن نیز می تواند به راحتی گم شده باشد. بهترین چیزی که انسان می تواند از خود نشان دهد اخلاق و یا کار هایی است که می کند. در واقع بیشتر ادیان جهان اینگونه طراحی شده اند. آنان می خواهند به ما بگویند که ما چه کاری باید بکنیم. متأسفانه افرادی نیز وجود دارند که می گویند مسیحیان نیز همانند ادیان دیگر دینی دارند که به آنها امر و نهی می کند که تنها کار خوب انجام دهید. این افراد خوب همانند کسانی هستند که در آن قروشگاه به تیم شکلات تعارف می کردند. حتی اگر آنها خوشمزه بودند نیز تیم آنها را نمی خواست تا این که مادرش را پیدا کند. ما مسیحیان تنها عیسی مسیح را می خواهیم و نه چیز دیگری! به اندازه ی کافی ادیانی وجود دارند که می خواهند از انسانها انسانهای خوبی بسازند. ولی در این صورت دیگر شما مسیحی نیستید و به عیسی مسیح تعلق نخواهید داشت. نام مسیحیت به ما نشان نمی دهد که ما چه کار هایی باید انجام بدهیم بلکه نشان می دهد که ما به چه کسی تعلق داریم. به عیسی مسیح!

بسیاری از انسانهایی که می خواهند به ما راه اخلاق و کار خوب را نشان دهند همانند کوری که عصا کش کور دیگری شده است هستند. و یا همانند کودکی هستند که در جنگل تاریک گم شده است و صدا می کند و خود به صدای خودش پاسخ می دهد تا فکر کند کس دیگری نیز در آنجا هست. ما بیشتر از آن را می خواهیم. ما نمی خواهیم که صدای دیگران که می خواهند به ما کمک کنند را بشنویم بلکه می خواهیم صدای چوپانمان را بشنویم. برخی احساس می کنند که این توهین است که ما مسیحیان خود را گوسفندان عیسی مسیح می دانیم. شاید زیرا گوسفندان کمی احمق به نظر می آیند. آنان حیوانات احمقی نیستند زیرا از قرن ها پیش آنان بر خلاف حیوانات دیگر تواسته اند زنده بمانند و زندگی کنند. در واقع آنان درمانده اند. آنان دندان های تیزی برای دفاع از خود و یا سرعت بالایی برای فرار از حملات و یا لاکه برای مخفی کردن خود در آن ندارند. اما با این شرایط آنان هنوز هم زندگی کرده اند. شاید زیرا آنان اینقدر باهوش بوده اند که در مواقع خطر نیز به چوپانشان نگاه کنند. ما مسیحیان نیز همانند گوسفندان بیچاره هستیم. هنگامی که کسی با ما بد رفتاری کند ما را برکت داده است و یا از ما بدش بیاید ما در مقابل کار های خوب برایش انجا می دهیم! انسان فکر می کند که با این شرایط هیچ جامعه ای زنده نخواهد ماند. مسیحیان تا کنون 2000 سال است که مورد تعقیب قرار گرفته شکنجه و زندانی شده اند. اما هنوز نیز مسیحی ها وجود دارند! چرا؟ زیرا آنان همانند گوسفندانند. آنان می دانند ک چوپان خوب کجا است که می تواند از آنان محافظت کند!

آمین.

